

خیام و شاعران روس

(نقد و بررسی جایگاه خیام و خیام پژوهشی در روسیه)

مرضیه یحیی پور*

جاناله کریمی مطهر**، تاتیانا ولادیمیروونا مالتسوا***

چکیده

خیام، شاعری از «کرانه‌های زعفرانی» و با شهرت جهانی، به دلیل رباعیات دلفریب، اندیشمندانه و فلسفی‌اش در کنار سایر شاعران «سرزمین کهن» ایران، در صدر محفل شعر و ادب روسیه تکیه زده است. هدف ما در مقاله، معرفی و نقد ترجمه‌های رباعیات خیام به زبان روسی و نشان‌دادن تأثیرگذاری اشعار و اندیشه‌های او بر مترجمان و شاعران روسی است. مترجمان، ایران‌شناسان، دیپلمات‌ها و شاعران روسی نقش چشمگیری در شناساندن خیام به جامعه روسی را داشتند. خیام صفحاتی از دفتر اشعار توراورف، چاچیکف، سورکوف، کدرین، ایوانف، سائیکف، ویناکوروف، پلی ستسکی، یسنین و حمزه‌تف را به خود اختصاص داده است. مطالعات نشان می‌دهد که شاعران روس علاوه بر مدح خیام، گاهی نیز برای بیان ایده اثر خود، با کلامی از خیام به‌عنوان اپیگراف اشعار خود را شروع کرده‌اند. با بررسی‌های انجام شده به این نتیجه می‌رسیم که رباعیات خیام برای اکثر اندیشمندان سرچشمه الهام اندیشه‌های فلسفی و عرفانی و منبعی برای اشباع خلاء معنوی،

* استاد زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
orcid: 0000-0001-8195-6909 myahya@ut.ac.ir

** استاد زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران، jkarimi@ut.ac.ir
orcid: 0000-0002-6072-5797

*** استاد دانشگاه دولتی آ.س. پوشکین لنینگراد، سن پترزبورگ، روسیه، kafil@yandex.ru

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

درک «اسرار ازل»، حل معمای «دنیای کهن» و جهان‌شناسی به حساب می‌آید. بررسی اشعار مورد مطالعه در مقاله، حاکی از آن است که رباعیات خیام، درهای رازآلود و اسرارآمیز جهان هستی را به روی اکثر اندیشمندان و خوانندگان روسی گشوده و مستی شراب هستی را به آنها چشاند است، گرچه برخی نیز به دلیل تضاد و تناقض در اشعار خیام، به ظن خویش برداشت‌های متفاوتی از اشعار او داشتند.

کلیدواژه‌ها: خیام، رباعیات، شاعران روس، ادبیات روسی، ترجمه.

۱. مقدمه

حکیم عمر خیام نیشابوری (۵۱۰-۵۲۷)، ستاره‌شناس، پزشک، ریاضیدان، فیلسوف و شاعر رباعیات جاودانه به القابی چون حکیم، حجه‌الحق و جانشین ابن سینا شهره است. او با برخورداری از شهرت جهانی، در روسیه نیز در کنار سایر شاعران خراسان، فردوسی و عطار و سخنوران خطه فارس، سعدی و حافظ، در صدر محفل شعر و ادب روسیه تکیه زده است. با وجود قالب‌های شعری متفاوت روسی و فارسی، شاعران روس علاقه وافری به قالب‌های غزل و رباعی فارسی نشان دادند و تلاش کردند به این سبک شعر بسرایند. از این رو استادان رباعی و غزل (خیام، سعدی و حافظ)، جایگاه والایی را در جامعه ادبی روسیه از آن خود کرده‌اند.

علاقه‌مندی روس‌ها به شعر و ادب فارسی در سده نوزدهم به اوج خود رسیده بود.

تاریخ نظم و شاعران روسی بسیار عجیب است: ده‌ها شاعر روسی، از گریبایدوف تا حمزه‌تف، آرزو داشتند تا سرزمین ایران را ببینند و فقط برخی از آنها فرصت سفر به ایران، آن هم به برخی نقاط محدود و مشخص را داشتند. این امکان برای حمزه‌تف بیش از دیگران بود. او تقریباً به همه جاهای دیدنی ایران سفر کرد^۱ (Dmitriev 2014, 405).

شاعران، نویسندگان، ایران‌شناسان و مترجمان روسی منابع معتبری در حوزه شرق‌شناسی به منصفه ظهور رساندند. تاتیانا مالتسوا، پژوهشگر معاصر روس معتقد است که مهم‌ترین منابع در حوزه شرق‌شناسی

یادداشت‌ها، نامه‌ها و نشریات سفر گردشگران روسی است که از سده هفدهم تا نوزدهم میلادی از ایران دیدن کرده بودند. یکی از مهم‌ترین منابعی که ما را به فضای شرق "رؤیایی" و "حیرت‌انگیز" می‌برد، یادداشت‌های شاهزاده "آلکسی دمیترویچ

سالتیکوف" با نام "سفر به ایران" است. از ویژگی‌های بسیار مهم و جالب این کتاب و کتاب‌های مشابه، ذکر "جزئیات عینی" از ملاقات‌ها و مشاهدات شخصی نویسنده در سفر است. این نوع جزئیات و خاطرات شخصی، پایه و اساس متون ادبی روسی در حوزه شرق را تشکیل می‌دهند (Мальцева Т.В. 2019, 81).

بنا به اظهار روکرت (Rückert F.) از بنیانگذاران شرق‌شناسی در آلمان، شاعر و مترجم آلمانی، «شعر شالوده همه فرهنگ‌هاست. با ترجمه شعر می‌توان در راستای تحقق شعار "شعر جهانی، آشتی جهانی است" گام برداشت و به اتوپیای وحدت ملل و تحقق ایده ادبیات جهانی دست یافت. او اعتقاد راسخ داشت که زبان‌ها از یک وحدت ریشه‌ای برخوردارند که در طول تاریخ از بین رفته است (حدادی ۱۳۹۸، ۱۲۳-۱۲۲).

آشنایی روس‌ها با خیام از طروق گوناگون، از قبیل ترجمه‌های اروپایی مانند ترجمه ادوارد فیتزجرالد (Фитцджеральд Э.) مترجم خیره انگلیسی و ژان باتیست نیکولا (Никола Ж.Б.) دیپلمات و مترجم فرانسوی و همچنین ترجمه‌هایی نیز به زبان آلمانی صورت گرفته است. براگینسکی، مستشرق روسی، که اشتها خیام را مدیون فیتزجرالد می‌داند درباره ترجمه او می‌گوید «مترجم برجسته انگلیسی که توانست خیام را به جهانیان بشناساند، ضمن درک روح رباعیات خیام، آهنگ آنها را نیز حفظ کرده است، هرچند اشعار خود را هم غالباً به جای اشعار خیام ارائه می‌داد» (Брагинский 1966, 163). از نظر حسینی فیتزجرالد مضمون را از خیام گرفته و آنرا بازسروده است:

ترجمه فیتزجرالد ترجمه در معنی متعارف کلمه نیست، شاید بتوان آنرا بازسرایی، بازآفرینی و حتی اقتباس خواند. به بیان دیگر، فیتزجرالد مضمون را از رباعیات خیام گرفته و با توجه به توانایی‌ها و امکانات زبان و شعر انگلیسی آنها را بازسروده است (حسینی ۱۳۹۸، ۸۶-۸۵).

آنچه که مسلم است ترجمه اشعار به جهانی‌سازی ادبیات ملل خدمت بزرگی کرده است. از زمان اولین ترجمه از فارسی به روسی در سال ۱۸۹۱ تا سال ۲۰۱۲، شصت و مترجم ۲۹۲ رباعی خیام را ترجمه کرده‌اند. براگینسکی معتقد است که «تصور اوج شعر جهان، بدون شعر خیام، غیرممکن است» (Брагинский 1966, 147).

حضور دیپلمات‌هایی چون فیودور ایوانویچ تیوتچف (Фёдор Иванович Тютчев)، (۱۸۰۳-۱۸۷۳) - غزل‌سرا، شاعر اندیشمند و فیلسوف روس در آلمان نیز، باب آشنایی روس‌ها با خیام را به روی آنها گشود. پژوهشگران آثار تیوتچف براین باورند که،

سبک اشعار فلسفی تیوتچف که به تاسی از شاعران ایران زمین سروده شده‌اند، گویی یک قصیده کامل در حد یک قطعه شعر کوتاه می‌شود تا همه آن چیزهایی را که سعدی و حافظ یا خیام وصیت کرده بودند را در خود جای دهد (یحیی پور ۱۳۹۷، ۲۶۶).

لازم به ذکر است که اولین ترجمه خیام در آلمان در سال ۱۸۳۶ توسط آدولف فریدریش فون شاک (Adolf Friedrich von Schack)، (۱۸۹۴-۱۸۱۵) صورت گرفته است. علاقه‌مندی مترجمان و ایران‌شناسان روس به اشعار خیام سبب شد تا خود به ترجمه مستقیم فارسی به روسی اشعار او مبادرت ورزند. شروع ترجمه اشعار خیام نیشابوری در روسیه از زبان فارسی به روسی به اواخر سده نوزدهم برمی‌گردد و سال‌های شصت سده بیستم میلادی دوره اوج ترجمه اشعار خیام محسوب می‌شود. نخستین ترجمه اشعار او از فارسی به روسی توسط ویلیچکا (Величко В.) در صفحاتی از نشریه معروف «وستنیک یورویی / بولتن اروپا» («Вестник Европы») در سال ۱۸۹۱ در روسیه به ثبت رسیده است. ترجمه دیگری از فارسی به روسی متعلق به پارفیرف (Порфирьев П.) است که در سال ۱۸۹۴ در شماره ۷ نشریه «سورنی وستنیک / بولتن شمال» («Северный вестник») چاپ شد. سپس در سال ۱۸۹۷ والتین الکسئی یویچ ژوکوفسکی (Жуковский В.А.) ایران‌شناس سرشناس روس که تحصیلات خود را در دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه سن‌پیتربورگ به پایان رساند و مدت سه سال (۱۸۸۶-۱۸۸۳) هم در ایران اقامت گزیده بود و حاصل آن اثر معروف وی درباره لهجه‌های زبان فارسی است، او نیز در کارنامه خود ترجمه اشعار خیام را دارد. بعد از او لیدینسکی (Лебединский Т.) در سال ۱۹۰۱ در شماره‌های ۲۲ و ۲۳ نشریه «سیمیا/خانواده» («Семья») اشعاری از خیام را به خوانندگان روسی معرفی کرد. از نظر ناتالیا چالیسوا (Чалисова Н. Ю.) مترجمی که در ترجمه وفادار به سبک رباعی بود و به ترجمه رباعیات خیام همت گمارد، کانستانتین بالمونت (Бальмонт К.) مترجم و شاعر سمبولیست سده بیستم روسیه است. از دیگر مترجمان اشعار خیام در سده بیستم روسیه می‌توان به اوسپ رومر (Осип Румер)، (۱۹۵۴-۱۸۸۳) و گرمان پلی‌ستسکی (Герман Плисецкий)، (۱۹۹۲-۱۹۳۱)، ایوان تخورژفسکی (Тхоржевск И.)، (۱۹۵۱-۱۸۷۸)، بانو لاهوتی (Бану Ц.)، (۱۹۹۸-۱۹۱۱)، اسماعیل علی‌یف (Алиев И.)، و. درزاوین (Державин В.)، آرسنوا (Арсенева К.)، آ.ز. روزنفلد (Розенфельд А.З.)، محمد-نوری عثمانوف (Магомед-Нури Османов)، رستم علی‌یف (Алиев Рустам) و غیره اشاره کرد.

در سال ۱۹۵۹ م. مجموعه دوجلدی اولین ترجمه فیلولوژی خیام توسط محمد-نوری عثمانوف و رستم علی‌یف، دو تن از ایران‌شناسان روسی، با عنوان «رباعیات» منتشر شد. چالیسوا در سخنرانی خود با عنوان «عمر خیام چه گفت؟ (تاریخ ترجمه‌های روسی)» اشاره می‌کند:

درست است که در زمان اتحاد شوروی ترجمه خیام از گرمان پلی‌ستسکی و دیگر مترجمان بلافاصله به فروش می‌رفتند، ولی امروز هم ما شاهد کتاب با ارزشی از روآلد مالکویچ (Малкович Рюальд) با عنوان «عمر خیام. رباعیات. مقایسه ترجمه‌ها» هستیم که سال ۲۰۱۲ منتشر شد. در آن برخی از رباعی‌ها با بیست ترجمه متفاوت برای مقایسه با یکدیگر آورده شده‌اند (Чалисова 2016. Интернет-ресурс).

در شناسنامه کتاب مالکویچ آمده است که ترجمه‌ها مربوط به «سال‌های ۱۸۹۱ تا ۲۰۱۲» است. ترجمه ۲۹۲ رباعی از ۶۸ مترجم که شامل ۳۶۹۲ مصرع است (Малкович 2012. Интернет-ресурс) لازم است که اشعار و مقالات متعدد درباره خیام و رباعیاتش را، به ترجمه‌ها افزود. حجم کارهای انجام شده درباره خیام نشان از علاقه وافر روس‌ها به شاعر «کرانه‌های زعفرانیست». شیوایی، پرمغزی و زیبایی بیان در رباعیات توانست تأثیر عمیقی بر افکار جهانی بگذارد. بی‌شک آنچه که شعر خیام را جهانی ساخت:

نفوذ فکر، آهنگ دلفریب، نظر موشکاف، زیبایی بیان، سرشاری تشبیهات ساده و وسعت قریحه اوست. او در شعرش از هیچ‌کس پیروی نمی‌کند و ترانه‌هایش به قدری طبیعی، ساده و دلچسب است که هر انسانی را شیفته آهنگ خود می‌کند... او این وزن مختصر را انتخاب کرد و افکار خود را زیرکانه و در نهایت زبردستی در آن گنجاند. آنچه ترانه‌های او را در دنیا مشهور کرد همین وزن ساده و فکر زیبایی اوست... قالب رباعی شاید مشکل‌ترین قالب شعری است برای بیان هر آنچه درک می‌کنی و می‌خواهی به دیگران نیز تفهیم کنی، ولی خیام، ماهرانه عقایدش را با رباعی در ذهن هر کندذهنی جاودانه می‌سازد:

ای پیر خردمند پگه تر برخیز (۱۱۲) وان کودک خاک بیز را بنگر تیز
پندش ده و گو نرم نرمک می‌بیز مغز سر کیقباد و چشم پرویز

(نجیبی فینی ۱۳۸۸، ۲۰۱)

در کنار ترجمه‌ها، تأثیرگذاری شعر فارسی بر روسی به‌صراحت بیان می‌شد. با گذشت زمان در نظم روسی سبک‌های صقیل فارسی مانند غزل، جلدی و شوخی، جا باز

کردند. ایوان بونین (И. Бунин)، ویچیسلاف ایوانف (Вячеслав Иванов) والری بریوسف (В. Брюсов)، م. کوزمین (Михаил Кузмин)، اوسپ ماندلشتام (Осип Мандельштам) و گی اورگی ایوانف (Георгий Иванов) غزل نوشتند و حتی شاعران معاصر به رباعی هم روی آوردند (Синельников 2016, 15).

رباعیات خیام تحسین شاعران روسی را برانگیخت و سبب شد تا در ستایش او اشعاری بسرایند. علاوه بر شاعران، تعدادی از مترجمان نیز که طبع شاعری داشتند در مدح خیام اشعاری سرودند که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. سبب این همه علاقه به خیام چیست؟ در مقاله با بررسی جایگاه خیام در روسیه و با معرفی بعضی از شاعران روسی و تحلیل اشعارشان، به این پرسش پاسخ داده خواهد شد.

۲. بحث و بررسی

از میان شاعران، مترجمان و ایران‌شناسانی که در سده‌های نوزدهم و بیستم به خیام انسی داشتند و در وصف حال او و رباعیاتش شعر سرودند و در این مقاله به آنها اشاره خواهد شد، می‌توان به گرمان پلی‌ستسکی (Герман Борисович Плисецкий)، نیکالای توراورف (Евгений Михайлович Туроверов)، نیکولای نیکولاویچ (Николай Николаевич Туроверов)، یوگنی ویناکوروف (Евгений Михайлович Туроверов)، آکساندر میخائیلویچ چاچیکف (Александр Михайлович Чачиков)، آکسنی الکساندروویچ سورکوف (Алексей Александрович Сурков)، دمتری باریسوویچ کدرین (Дмитрий Борисович Кедрин)، گریگوری الکساندروویچ سائیکف (Григорий Александрович Санников)، گی اورگی ولادیمیرویچ ایوانف (Георгий Владимирович Иванов) و رسول حمزه‌تف (Расул Гамзатов) اشاره کرد.

البته علاوه بر شاعران مذکور، شاعران دیگری نیز مانند سرگئی یسنین (Сергей Александрович Есенин)، (۱۸۹۵-۱۹۲۵) هم در ستایش خیام شعر سرودند. یسنین شاعر سفر بود و عصاره سفرهای او به قفقاز، مجموعه «موتیوهای ایرانی» (Персидские мотивы) است که بخش «روشنایی عصرگاهی کرانه‌های زعفرانی» (Свет вечерний шафранного края) به خیام اختصاص دارد. در این بخش از شعر، شاعر در خیال خود

تهران پایتخت ایران با قهوه‌خانه‌های فیروزه‌ای رنگ، خراسان فردوسی و خیام که زعفرانیست و در شیراز سرزمین حافظ و سعدی که فرشی برایش گسترده‌اند، سیر می‌کند. در این گشت و گذار با شفافیت تمام با آداب و سنن دینی و فرهنگی ایران آشنا می‌شود. در اثر یسنین، ایران رنگین و شاداب توصیف شده است و خبری از ملالت نیست، مگر آنجا که شاعر یاد وطن می‌کند. او در قطعات گوناگونی، به موازات ایران، سرزمین مادری خود را با دشت‌هایش توصیف و احساسات ژرف انسانی را واکاوی می‌کند. نغمه‌های واقعیت و خیال همزمان با ساز شاعر نواخته می‌شوند (یحیی پور ۱۳۹۸، ۶۳).

<p>Свет вечерний шафранного края, Тихо розы бегут по полям. Спой мне песню, моя дорогая, Ту, которую пел Хаям. Тихо розы бегут по полям.</p> <p>...</p> <p>Тихо розы бегут по полям. Сердцу снится страна другая. Я спою тебе сам, дорогая, То, что средю не пел Хаям... Тихо розы бегут по полям. (1924) (Есенин 2004, 200)</p>	<p>روشنایی عصرگاهی کرانه‌های زعفرانی، گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند. دلبرکم! برایم ترانه‌ای بخوان، همان ترانه‌ای که خیام خوانده است. گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند.</p> <p>.....</p> <p>گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند. در قلبم سرزمین دیگری آشیانه کرده. من خود برایت ترانه‌ای می‌سرایم ترانه‌ای که هیچ‌گاه نسرایده خیام... گل‌های سرخ آهسته در دشت‌ها دوانند. (۱۹۲۴)</p>
--	---

گرمان باریسویچ پلی ستسکی (۱۹۹۲-۱۹۳۱) شاعر و مترجم سده بیستم ادبیات روسیه است که در سال ۱۹۴۹ به‌عنوان مستمع‌آزاد وارد دانشگاه دولتی مسکو شد و در روزنامه «ماسکوفسکی اونیورسیتت/دانشگاه مسکو» («Московский университет») شروع به چاپ آثارش کرد. از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۹ تحصیلات غیرحضور خود را در دانشکده علوم انسانی همین دانشگاه ادامه داد. سپس از سال ۱۹۶۰ در انستیتو تئاتر، موسیقی و سینما مشغول به تحصیل شد. در همین ایام در اتحادیه ادبی گلب سیمونف (Глеб Семёнов) کار خود را به‌عنوان مترجم آغاز کرد. مشهورترین اثرش «یادنامه پاسترناک» («Памяти Пастернака») است.

پلی ستسکی در سال ۱۹۷۰ با انتشار ترجمه رباعیات عمرخیام برنده جایزه انتشارات «ناو/کا/علم» («Наука») شد. او ۱۱۷ غزل حافظ را نیز طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ ترجمه کرده است. وی علاوه بر ترجمه رباعیات عمرخیام شعری هم درباره‌اش سروده است. او

در این شعر به تاسی از خیام از شیوه تضاد و تقابل و بیان اندیشه دوگانه در توصیف مشرق-زمین بهره گرفته است:

خداوند بغداد و مشرق‌زمین با تفکر دوگانه،
درخشش تصنعی، سیل سخنان حکومتی
و شوق بی‌پایان هواداران
و از میان چیرها - سرهای اعدامیان را مرحمت فرمود.

همه جا از طبق شیرینی می‌فروشد
لیک من اهل شیرینی نیستم، بنظر عمداً است
ستایش خلیفه، مانند حلوی پسته‌ای شیرین
که لای دندان‌ها گیر می‌کند

روح خشونت و شیرینی دو چندان
مستقیم مقاومت می‌کند.
گرچه قانون خشک و بی‌روح است، اما حقیقت در شراب نهفته است
چه کار کنم؟ باید خیام را ترجمه کنم.

نیکالای نیکالایویچ توراورف (۱۸۹۹-۱۹۷۲) شاعر قزاق روس و از منطقه رود دُن (Дон) است. از نویسندگان مهاجر روسی که بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه را به مقصد فرانسه ترک کرد. «اشعار توراورف طی سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴ در روزنامه‌ها و نشریه "کازاچی دومی/اندیشه‌های قزاقی" («Казачьи Думы») شهر صوفیه بلغارستان به چاپ رسید.» (Турочеров 2006, 9)

او از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۸ ریاست «کازاچی سایوز/اتحادیه قزاق‌ها» («Казачий Союз») را به عهده داشت. از مؤسسان نشریه «رادیمی کرای/سرزمین مادری» («Родимый Край»)، (۱۹۵۴) محسوب می‌شود و در همین سال دفتر شعر خود را با عنوان «اشعار. دفتر پنجم» («Стихи. Книга пятая») منتشر کرد. از ویژگی‌های اشعار او عدم صراحت در ابراز احساسات و اختصارگویی است. او در زمان حکومت سوسیالیستی، سال‌ها در روسیه ناشناخته بود.

نیکالای توراورف در پاریس شعری دربارهٔ عمر خیام سرود که با اپیگرافی (تضمین/سرلوحه) از خیام شروع می‌شود:
خیام اگر ز باده مستی،
خوش باش.

عمر خیام (۱۱۲۳)

فقط گل‌های محمدی شیراز و تخیلات.
قبور با خاطرات رشد کردند.
درختان هلو و سرزمین فارس،
و آسیا.

اولین شریک زمین.
آسیا، وطن شعر! قدمت
هزارساله داری. و خواهی داشت.
خیام تو در عظمت خود محقی.

خیام تو مستی، و این خوب است. ۱۹۶۱

اپیگراف شعر توراورف برگرفته از این رباعی خیام است:

خیام اگر ز باده مستی، خوش باش با ماهرخی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است انگار که نیستی چو هستی خوش باش.

یوگنی میخائیلوویچ ویناکوروف (۱۹۲۵-۱۹۹۳) شاعر اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۳ وارد مدرسه نظام شد. اولین اشعارش در سال ۱۹۴۸ در نشریه «اسمنا/جانشین» («Смена») با مقدمهٔ ارنبورگ (Эренбург И.Г.)، نویسنده، شاعر، مترجم روسی به چاپ رسید. در سال ۱۹۵۱ وارد انستیتو ادبیات گورکی شد و در همان زمان دفتر شعرش را با عنوان «اشعاری دربارهٔ وظیفه» («Стихи о долге») منتشر کرد. شعر «سیریوژکا از خیابان مالایا بروننا» («Серёжка с Малой Бронна») معروفترین شعر سدهٔ بیستم ادبیات روسی دربارهٔ جنگ میهنی است که سیمای مفقودین جوان جنگ و مادران آنها را به تصویر می‌کشد. او مدتی سرپرستی بخش شعر نشریات «اکتبر» («Октябрь») و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۷ (نووی میر/دنیای نوین) («Новый мир») را به عهده داشت. مجموعه منتخب «شعر سدهٔ نوزدهم

روسیه» («Русская поэзия XIX века») به تصحیح ویناکوروف در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. او شعری هم در وصف حال خیام سرود:

عمر خیام

گرچه زندگی او بد نیست...

آنجا آن‌سوی پرچین، جایی روی تیغ‌ها

مخمل‌پرزدار پیچک‌وار بالا می‌رود، در ابریشم آرمیده

در حال استشمام گل‌های لاله‌گون

عمر خیام.

آیا لبان را صدها بار با لعل می‌شود مقایسه کرد

یا بعدها با هیچ چیز قابل قیاس نیست،

با نیم نگاه خشم‌آلود

به حرکت خرامان زن نگریستن؟..

در گلشن میان لذات فوق‌العاده

آنجا که خواب ابدی، اما انسان به مانند شپش،

نابغه پاسخ ده چه می‌جویی؟

چه می‌آموزی و به کجا خوانده می‌شوی؟..

و او پاسخ می‌دهد که زندگی سرشار از اندوه‌ست.

چنین باید باشد، با حس لالی مرگ،

حلاوت است مانند مگس در بشکه

تسلی یافتن در غسل زرد برای همیشه. ۱۹۷۱

آکساندر میخائیلویچ چاچیکف (۱۸۹۳-۱۹۴۱) شاعر، مترجم، نویسنده گرجی تبار روسیه است. اشعار مربوط به جنگ وی در روزنامه «صدای قفقاز» («Голос Кавказа») سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ به چاپ می‌رسید. او در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ در تفریس زندگی می‌کرد و با فوتوریست‌ها همکاری داشت.

چاچیکف هنگام زندگی در تفلیس، دو کتاب منظومه فارسی «ایتتا» («Инта»)، (۱۹۱۹) و «تندر قوی» («Крепкий гром») را نوشت و موضوعات هر دو کتاب شرقی‌اند و در آنها واژه‌های شرقی فراوانی مشاهده می‌شود. بعدها به شهر باتومی (Батуми) رفت و طی سال‌های دهه بیست و سی سده بیستم میلادی مشغول نوشتن نمایشنامه و ترجمه اشعار شرقی شد.

کتاب‌های «قهوه‌خانه» («Чайхане»)^۳، (۱۹۲۷)، «هزار سطر» («Тысяча строк»)، (۱۹۳۱) و «اشعار جدید» («Новые стихи»)، (۱۹۳۶) چاچیکف همگی مشرق‌زمین را در مرز دنیای قدیم و مدرن توصیف می‌کنند. یکی از منتقدان در نقدی بر کتاب «قهوه‌خانه» چاچیکف نوشته است: «ظاهراً چاچیکف می‌خواست نه‌تنها زندگی و ویژگی‌های اخلاقی، بلکه قیدها و واژه‌های فارسی را به تعدادی بیش از آنچه که حافظ در زبان اصلی بلد بود، فراگیرد.» او در اشعارش از به‌کارگیری واژه‌های فارسی گریزان نبود. خانم، آقا، ایران، بلبل، ولایت، ایتتا، گلاب، شربت و غیره واژه‌هایی هستند که در اشعارش مشاهده می‌شوند. او واژه بلبل (Буль-буль) را در شعر «بلبل» («Сэвгю») با آوانگاری روسی نوشته است. ایتتا هم دختر ایرانی و معشوقه او در شعر «به یسنین» («Сергею Есенину») است.

شاعر گرجی تبار روسی در شعر «عندلیبان گلستان خاموش شدند» (Замолкли Гюлистана соловьи)، در خیال خود در جمع شاعران ایران، خیام، سعدی و حافظ حاضر شده و ضمن تمجید از خود، به مدح شاعران ایران‌زمین، که او را به ضیافت دعوت کرده‌اند و غزلیات آهنگین به زبان فارسی برایش خوانده‌اند، پرداخته است. شاعر با برشمردن آداب و رسوم ایرانی، از مهمان‌نوازی و استقبالی که از وی کرده‌اند، صحبت می‌کند. چاچیکف در شعر خود بسیار ماهرانه به ارتباطی که شاعران روس و ایران از طریق شعر می‌توانند با یکدیگر برقرار کنند، پرداخته است. او به موازات توصیف فرهنگ ایرانی، به توصیف فرهنگ روسی و وطن خود هم می‌پردازد و با شنیدن اشعار فارسی، دلتنگ زادگاهش می‌شود. او سری هم به شیراز زادگاه سعدی و حافظ می‌زند و همین‌طور به شهری از خراسان^۴، اشاره دارد که به زادگاه خیام نزدیک است.

عندلیبان گلستان خاموش شدند،

گل‌های محمدی شیراز به‌ناگاه پژمردند.

چراکه بهترین سروده‌های زمین

کلام شاعر روس طنین‌انداز شد.

عمرخیام، سعدی و حافظ
او را به ضیافت خویش فراخواندند،
و برای مهمان خود به فارسی
خواندند غزل‌های آهنگین را.
آن چشم‌آبی ایستاده بود،
با گوش سپردن به موتیوهای غریب،
لیک به‌خاطر آورد دشت‌های وطن را،
کلبه و خاکریز کلیسا را.
اینک گارمن‌زن ملبس به جامه گلگون
دختران و پسران را گرد آورد.
لیک شاعر خسته می‌کوشد
به‌سوی روستای نازنین برگردد.
اربابان با کف زدن: شربت بیاور!-
و پسرک به آنها تعارف کرد،
سینی شربت تزئین‌شده با گل‌سینه سبز را،
شربت تعارف می‌کند: بفرمایید سرورم!
- دوست جوان ما اندوهگین نشو،
گره از ابروان بگشا!
عندلیب آن دیاردور نغمه سر داد،
دلنشین‌تر از سیم تار.
این ترانه مدام نزدیک و نزدیک می‌شد،
با راندن مه صبح.
مشهد، شیراز و گلستان
از شاعر روس استقبال کردند.

آکسنی الکساندروویچ سورکوف (۱۸۹۹-۱۹۸۳) شاعر، خبرنگار، مترجم و فعال

اجتماعی، از ۱۲ سالگی «در میان مردم» بود و در پیتربورگ مشغول کار شد.

سورکوف اشعار زیادی دربارهٔ ایران، شهرها و شاعرانش دارد و در برخی از اشعارش به حوادث تاریخی و اجتماعی کشور ایران اشاره می‌کند و به مسائل فرهنگی آن می‌پردازد. او در «دفتر یادداشت ایران» («Из иранского дневника») از خلیج فارس، رودهای دجله، کارون و فرات که به خلیج فارس می‌ریزند و همچنین از شهرهای تهران، شیراز، اهواز، آبادان و بوشهر سخن گفته و اشعارش مزین به نام شاعران ایرانی مانند عمرخیام، حافظ، سعدی و خواجهی کرمانی است. (یحیی پور ۱۳۹۷، ۲۵۱)

او شعری با نام «راه جنوب» («Дорога на Юг») دارد که در قالب سفرنامه تنظیم شده است و در آن از رودها، بنادر و شهرهای جنوب ایران نام برده است. شاعر اتحاد شوروی، جوان کشاورز سابق، که روزنامه‌نگار برجسته‌ای شده بود، در ایران سال ۱۹۴۶ شاهد اموری بود که به روحیهٔ حزبی وی نزدیک بود و از نظر فرهنگی برای او غیرقابل هضم نبود: فقر مردم عادی، بردگی نفتی، حاکمیت انگلیسی‌های متکبر و تعظیم در مقابل آنها، روحیه او را جریحه‌دار می‌کرد. او با سخنوری ماهرانه حزبی نزدیک به خود در این باره می‌نویسد. آن چیزی که روحیهٔ شاعرانه و لطیف کسی را که در جنگل‌ها و دشت‌های روسیه شکل گرفته برمی‌انگیزد، سرزمین کهن گرم کویر است. در شعر «راه جنوب»، قهرمان اثر (شاعر) از پنجرهٔ هواپیما شاهد صحرای بی‌کران و سراب داغ است. شن‌های زرد و خاکستری برای او بسان غبار قرن‌هاست که حس حیرت‌انگیز را در روح جوان برانگیخته است که نشانی از دنیای کهن است. او در شعر خود مسافران هواپیما از ملیت‌ها و با زبان‌های گوناگون را توصیف می‌کند که بر اثر لرزش حاصل از چاله‌های هوایی تکان می‌خورند، اما تنها یک حس او را احاطه کرده و او به دنبال عبارتی برای آن است: دنیای کهن، عهدعتیق. برای او اسامی دجله، فرات، کارون و همچنین بصره و کویت مانند موسیقی باستان است. شاعر شاهد خلیج فارس و عظمت صحرای وسیع است. او سرزمین مادها و سمیرامیس سرزمین آشوریان را می‌بیند. این سرزمین کهن، شن‌های بی‌جان داغ و سراب تاریک، گرمای بی‌رحم روح شاعر روس را متلاطم می‌کند.

راه جنوب

برجستگی‌های برفی کوه‌ها

بسان کمان کوچکی گسترده است

«دوگلاس» شتاب در رسیدن
به پهنه کوه‌های افراشته را داشت.
موتورها داغ کردند.
زیر بال هواپیما بوران می‌وزید.
سلسله کوه‌های اشتران کوه
دندان نشان می‌دادند.

ملیت‌های گوناگون
با زبان‌های گونه‌گون
با نگاه بر این تپه‌های برفی
آه می‌کشیدند، نفس عمیق می‌کشیدند و ناله می‌کردند.
سرما سوزناک شد. هواپیما تکان می‌خورد.
اندیشمند، مانند عمر خیام،
شیخ لعنت می‌فرستاد و خسته
از تعداد زیاد چاله‌های هوایی.

خلبان آمریکایی
به انگلیسی واغ واغ می‌کرد.
ایرلندی موحنایی ویسکی
به دهان کج و کوله‌اش می‌ریخت.
مرد عرب یخ زد
در عبای سیاه بلند.
مانند ماهی در سطل،
همه ما را لرزش هواپیما تکان می‌داد.

یکی قرص می‌خورد.
یکی لیمو به دندان می‌کشید.
یکی به دستمال بغل دستی
ادوکلن می‌پاشید.

یکی در آسمان بی انتها تکان می خورد
و همه دنیا را نفرین می کرد،
عوعو کرد، که در میان بیماری ها
بدتر از چاله هوایی نیست.

اما هواپیما سرسختانه
بالاتر و بالاتر می رفت.
و در آن سوی سلسله کوه های سیاه
ما جنگل را دیدیم.
کوه بلند برف

بر روی بال خاکستری هواپیما آب می شد.
غرب مانند صحرا دهان گشوده بود
در مه زرد شنی.

«دوگلاس» در لاجورد آسمان سُر خورد،
کوه ها پشت سر قرار گرفتند.
در توفان غبار ابر
خلیج فارس اندکی پیدا بود.
باد خستگی ناپذیر

گرد و غبار را از تپه های شنی جارو می کرد.
دجله، فرات و کارون

برای اقیانوس خراج آوردند.
همه اطراف دیده می شد،
کهن، مانند عهد عتیق.

کاروان شتران می گشت
در بصره یا در کویت.
مانند زمان سمیرامیس آشوریان،
گرما شن ها را داغ می کرد.

از زمان تزار مادها
دشت‌ها جریان داشتند، با شیب کم.
از تاریکی نشانی نبود،
در نیمروز داغ
اهواز مانند شبیح، در طوفان،
زیر بال هواپیما دراز کشیده بود.

دمیتری باریسوویچ کدرین (۱۹۰۷-۱۹۴۵) شاعر و مترجم. تربیت وی با خواندن قصه‌ها و اشعار پوشکین (Пушкин А.С.)، لرمانتف (Лермонтов М.Ю.)، نکراسف (Некрасов Н.А.) و شوچنکو (Шевченко Т.Г.) همراه بود. او از ۹ سالگی سرودن شعر را آغاز کرد. دمیتری کدرین اشعاری هم به ایران و شاعران ایران زمین اختصاص داده است که مهم‌ترین آنها «جهاز» («Приданое») و «قهوه‌خانه» («Кофейня») هستند. او در شعر «جهاز» از فردوسی طوسی و در «قهوه‌خانه» از سعدی شیرازی، حافظ و خیام سخن گفته است. در شعر «قهوه‌خانه» شاعر روس در تخیل خود به مجادله محمد (که به نظر می‌رسد، خواجه حافظ شیراز می‌باشد) و عمر (که همان عمر خیام است)، پرداخته و سعدی را سیاستمدارتر و خردمندتر از آن دو دانسته است.

قهوه‌خانه در شعر کدرین مکانی برای بحث و جدل درباره شعر و شاعری است که در آن پیران و جوانان گرد هم آمده‌اند و به بحث ادبی میان شاعران گوش می‌دهند.

قهوه‌خانه

صاحب مُشک در جیب
در میدان در این باب فریاد نمی‌زند
رایحه مُشک خود از وجود خویش جای او سخن می‌گوید.

سعدی

رسم شاعران چنین است -

دور هم جمع می‌شوند، توهین می‌کنند یکدیگر را.
محمد، با انگشت اتهام به عمر اشاره می‌کند،
بیچاره را به باد ناسزای بی‌شمار می‌گیرد.

او با عصبانیت، پیراهن او را درید
و مست از خشم در صورتش و یق و یق کرد:
«دزد پست، تو پانزدهمین مصرع را
از «دیوان» من ربودی!
از عاقلان چه کسی از آثار رذیلانه تو
پیروی خواهد کرد؟»
سالخوردگان با تکان محاسن تأیید می کردند،
جوانان می گفتند: «براوو!»
لیک عُمر از درگاه به روی او تف انداخت
و جز جزکنان گفت: «بی هنری حقیرانه!
حرام باد بر تو عشق پیامبر
یا سپاس پادشاه!
تو بی ثمری! تو سالهای مدید چیزی نسرودی!
تو حق شاعر بودن را نداری!»
سالخوردگان با تکان محاسن تأیید می کردند،
جوانان می گفتند: «براوو!»
فقط یک کسی با سکوت قهوه اش را می خورد،
سپس گفت: «محض رضای پروردگار!
از چه روی این همه دشنام نثار کردن؟»
این شخص، سعدی درخشنده بود.
زمان سپری شد. هر دو را
برف سرد فراموشی دربرگرفت.
سخن سعدی چونان شیپور طلایی شد،
همه قهوه خانه به سعدی گوش می داد.
مانند علف های معطر،
کلامش دقیقاً بوی عسل و میوه رسیده می داد،
جوانان دیگر نمی گفتند: «براوو!»

سالخوردگان با محاسن تأیید نمی‌کردند.

او با نغمه مرغان آنها را مفتون کرد،

با ترانه چکاوک در چمن‌زارهای به شب‌نم نشسته...

رسم شاعران چنین است -

با دور هم نشستن، تحقیر می‌کنند یکدیگر را. ۱۹۳۶ (یحیی پور ۱۳۹۶، ۱۷۸-۱۷۷)

گریگوری الکساندروویچ سائیکف (۱۸۹۹-۱۹۶۹) شاعر و خبرنگار از شهر یارانسک (Яранск) است. در دانشگاه خلق شانیافسکی شهر مسکو در رشته تاریخ - فلسفه مشغول ادامه تحصیل شد. او در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در جنگ‌های داخلی میان ارتش سرخ و مخالفان انقلاب (ارتش سفید) ۱۹۲۰-۱۹۱۸ و جنگ میهنی روسیه با آلمان ۱۹۴۵-۱۹۴۱ شرکت داشت. وی از سال ۱۹۱۷ شروع به چاپ آثارش کرد و در سال ۱۹۲۱ مجموعه شعری با نام «اشعار غنایی» («Лирика») به چاپ رساند. او یکی از بنیانگذاران و سازمان‌دهندگان محفل ادبی «کوزنیتسا/ کارگاه هنر» («Кузница») و مدیر مسئول نشریات «اکتبر» («Октябрь»)، «کراسنایا نوف/ خاک بکر سرخ» («Красная новь»)، «نووی میر/ دنیای نوین» («Новый мир») و مجموعه «روز شعر» («День поэзии») بود. سائیکف در آثاری مانند منظومه «سال ۱۹۱۷» («1917 год»)، «خداحافظی با چراغ نفتی» («Сверстникам»)، «پروشانیه س کروسینووی لامپو» (۱۹۲۸) و «به همسال‌ها» («Сверстникам»)، (۱۹۵۷) از سرنوشت نسل خود صحبت کرده است.

جلوه‌های سفرهای داخلی و خارجی در آثار او برجسته است. وی در سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ به مناطق ماورای قفقاز و ایران سفر می‌کند و دریافته‌های جدیدش در دفتر شعر «شراب جوان» («Молодое вино»)، (۱۹۲۷) که دفتر شعری است درباره مشرق‌زمین بیدار شده، انعکاس یافته‌اند. در سال ۱۹۲۹، به کشورهای عربی و سپس در سال ۱۹۳۰ به ترکستان سفر کرد. او صاحب چندین سفرنامه است: «به یاد اقیانوس» («На память океану»)، (۱۹۲۸)، «مشرق‌زمین» («Восток»)، (۱۹۳۵)، «پرواز گرمسیری» («Тропический рейс»)، (درباره سفر به عربستان)، رمان منظوم «در مهمانی مصری‌ها» («В гостях у египтян»)، (۱۹۳۳) که پس از بازگشت از کشورهای عربی و ترکستان نوشته شد.

سائیکف در شعری با عنوان «گفت و گو با خیام» به تأسی از شاعر نیشابوری زیستن در حال را توصیه می‌کند:

گفت و گو با خیام

۱

خیام مستانه گفت:

روزهای آتی را صدا مزن
و افسوس روزهای گذشته را نخور
و در حال زیبی.

من با خیام موافق نیستم:

برایم در زندگی ما
زندگی حال زیباست
که خورشید فرداست.

۲

تو مکرر به من می‌گویی: شراب بنوش
همه ما در این دنیا فانی هستیم
ما قدر دانه‌ای شن در کره خاکی ایم
هیچ چیز به ما ارزانی نشد.

همه ما فانی هستیم: بی شک
لیک بیاندیش، دوست محاسن سفید:

دانه شن بودن در کره خاکی
ستاره بودن هم، توفیری ندارد.

۳

شراب بنوش، یادبودها را جشن بگیر،
یعنی هر یک به نوبه خود
در مناظره گریزناپذیر

منحرف با مرگ از پای می‌افتد.

خیر خیام، ما برای یادبودها

در این دنیا زاده نشدیم.

هرچقدر مناظره مستحکم‌تر،

انسان فناپذیرتر. ۱۹۵۶

گی‌اورگی ولادیمیرویچ ایوانف (۱۸۹۴-۱۹۵۸) نویسنده، منتقد ادبی، شاعر، نویسنده مقالات سیاسی و اجتماعی و مترجم روسی که اولین شعر او با عنوان «او راهب است، او خدایی است» («... Он – иннок, он – Божий...») در سال ۱۹۱۰ چاپ شد. از سال ۱۹۱۱ شروع به چاپ آثار خود در نشریات «آپالون» («Аполлон») «ساوریمینیک/معاصر» («Современник») و «نوا» («Нива») کرد.

ایوانف فعالیت خود را به‌عنوان شاعر فوتوریسم آغاز کرد و سپس به مکتب آکمه‌ایسم روی آورد. البته در جوانی، زمانی که او پیرو رمانتیسم بود، احساسات و استعدادش را صرف شناخت فصاحت و زیبایی آثار شرقی می‌کرد. در سال ۱۹۱۵، مجموعه اشعاری با مضامین میهن‌پرستی با عنوان «یادگاری شهرت» («Памятник славы») درباره جنگ به چاپ رساند. طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ برای «آپالون» مقالات انتقادی می‌نوشت و در «آرگوس» («Аргус») داستان‌های خود را چاپ می‌کرد. از سال ۱۹۱۶ وارد «کارگاه شاعران» («Цех поэтов») شد و نفر دوم بعد از گومیلیوف در این انجمن بود.

شناخت گی‌اورگی ایوانف از مشرق‌زمین از همان دوران جوانی شروع شد که وی از رمانتیسم پیروی می‌کرد. حضور در پیتربورگ و شرکت در «کارگاه شاعران» و آشنایی با نیکالای گومیلیوف نیز از جمله عواملی هستند که در تأمل و شناخت فرهنگ شرقی - ایرانی وی تأثیرگذار بودند. او کتاب «باغ‌ها» («Сады»), (۱۹۲۲) را در نشریه «گیبربوری» («Гиперборей») به چاپ رساند که در آن اثرات نظم مشرق‌زمین مشهود است. او به‌کمک عناصر آکمه‌ایستی این اثر را خلق کرده است.

ایوانف در شعری با عنوان «شاعران شرقی نغمه تحسین...» («Восточные поэты») از خلثی معنوی سخن می‌راند که شاعران روسی دچار آن هستند. در این شعر، او از عمرخیام و شب ایرانی، که چهجه‌اندلیب در فضا طنین‌انداز است، سخن می‌گوید:

شاعران شرقی نغمهٔ تحسین را
برای گل‌ها و نام‌ها می‌خواندند،
به‌سختی فهمیدم آن چیزی را
که به ما ارزانی نشده است.
لیک این حدس مبهم
نیمه رویا، نیمه تحسین‌ست،
هرچه زهرآگین‌تر بود،
تماماً چه آراسته و شیرین‌ست.
شب بر عمرخیام می‌درخشید،
عندلیب ایرانی چه‌چپه می‌زد،
و گل‌های سرخ بافتند گودال
کرم‌های قبرها را.
شاید اوج غرور است:
گاه شادمان شدن، گاه محزون شدن،
اندک نگرستن به زندگی معاصر،
و دربارهٔ اصلی‌ترین مسئله سکوت اختیار کردن.

(یحیی پور ۱۳۹۷، ۱۵۰-۱۴۷)

بی‌دلیل نبود که یوهان گوتفرد هرِدِر (Johann Gottfried Herder)، فیلسوف، زبان‌شناس، منتقد ادبی و شاعر آلمانی، «ادب فارسی را به "دختر بهشت زمینی" تشبیه کرد و براین باور بود که زیباترین گل‌های باغشان ریشه در مشرق‌زمین دارد: آیا زیباترین گل‌های باغ ما ریشه در مشرق‌زمین ندارند؟ آیا گل سرخ ما از ایران نیامده است؟» (بهجت ۱۳۹۸، ۲۸)

رسول حمزه تویچ حمزه تف (۲۰۰۳-۱۹۲۳) نویسنده، مترجم، شاعر و فعال سیاسی آواری قفقازی تبار از منطقهٔ کوهستانی داغستان روسیه است. رسول حمزه تف اولین شعرهایش را در روزنامه‌های محلی به‌چاپ رساند. نخستین مجله‌ای که شعرهای وی را به‌چاپ رساند، مجلهٔ «بالشویک گر/ بلشویک کوهستان‌ها» («Большевик гор») بود. در سال ۱۹۴۳، اولین مجموعه اشعار حمزه تف با موضوعات جنگی به‌چاپ رسید که شاعر در

آنها از قهرمانی‌های سربازان شوروی در جنگ جهانی دوم گفته است. در سال ۱۹۴۷ برای نخستین‌بار اشعار حمزه‌تف به زبان روسی منتشر شدند. لازم به ذکر است که حمزه‌تف به زبان روسی نمی‌نوشت، ولی داستان‌ها و شعرهایش توسط نویسندگان گوناگون به زبان روسی برگردانده شده‌اند که نظر او درباره ترجمه‌ها مثبت بود.

رسول حمزه‌تف تا سال ۱۹۷۹ سه‌بار به ایران سفر کرده بود. او که همه عمرش را در زادگاهش، داغستان روسیه، سپری کرده بود، نمی‌توانست تأثیر فرهنگ ایران را در خود حس نکند. آثار غنی شعر فارسی، که حمزه‌تف عشق و علاقه فراوانی به آن داشت، تأثیر زیادی بر آثار وی گذاشت. حمزه‌تف در تأسی از استادان شعر و ادب فارسی، مجموعه‌های بزرگ اشعار خود «چهارپاره» («Четверостишия») و «هشت‌پاره» («Восьмистишия») را سرود که در آنها ارتباط با اساتید سرزمین کهن به‌روشنی حس می‌شود. البته اطلاعات زیادی درباره سفر او به ایران باقی نمانده است؛ براساس مطالب مقاله حمزه‌تف «سخنی چند درباره عمر خیام» («Несколько слов об Омаре Хайяме») پیداست که او از تبریز دیدن کرد و مهمان شاعر معاصر ایران، مرحوم شهریار، بود. به اتفاق شاعر تاجیک، میرزا تورسون‌زاده («Мирзо Турсун-Заде»), از آرامگاه خیام در نیشابور و همچنین از آرامگاه‌های حافظ و سعدی در شیراز، از اصفهان و شهر زیارتی مشهد نیز دیدن کرده است. حمزه‌تف در مقاله خود از رودکی، فردوسی، جامی، مولوی و نظامی هم یاد کرده است.

در خاطرات حمزه‌تف ذکر شده است که «در اطراف مقبره عمر خیام درختان سیب و گلابی زیادی رشد کرده است. اوایل ماه مه بود و من به یاد سخنان خیام افتادم: «گور من در موضعی باشد که هر بهار، شمال (نسیم) بر من گل افشان می‌کند»». (Гамзатов, Интернет-ресурс)

حمزه‌تف در ادامه می‌نویسد: «من به اتفاق دوستم، شاعر تاجیکی، میرزا تورسون‌زاده، در نیشابور بودم. او درباره چیزی با شاعران ایرانی که ما را همراهی می‌کردند، بحث می‌کرد. یکی سعی می‌کرد ثابت کند عمر خیام شاعر تاجیکی بود و دیگری سعی می‌کرد ثابت کند او ایرانی بود. یکی می‌گفت او در سمرقند درس خواند و دیگری می‌گفت او در شهر اساتید شعر و ادب، در اصفهان، شروع به نوشتن کرد. هر دوی آنها درست می‌گفتند، ولی من به آنها گفتم: «او چنین میراثی از خود به یادگار گذاشت که برای همه انسان‌ها، برای همه دوره‌ها و برای همه نسل‌ها کافی است. من آوار قفقازی هم بدون آن یتیم بودم».

حمزه تف بی حاصلی این بحث و جدل میان ایرانیان و تاجیکان بر سر تصاحب خیام را در شعر «پاسخ خیام» آورده است:

پاسخ خیام

به اسلام خود وفادار،

که نوشتارش چندان سخت نیست،

زمانی که برای تعظیم نزد عمر خیام می‌رفتم،

پیمانهای تا خط جور نوشیدم،

و با هوشیار شدن، چون نهرها،

با صراحت و صمیمانه پرسیدم:

- خیام! تو از آن چه کسی خواهی بود؟

فارس‌ها و تاجیکان زین بابت مجادله می‌کنند؟

گویی ز صومعه اسرارآمیز،

پاسخی در هیاهوی خنده به گوش رسید:

- نیستم تهیدست و ثروت بس بسیارم

کافی ست برای ساکنان زیر این آسمان.

حاصل سفرهای حمزه تف به ایران، کتاب «شعرهای فارسی» («Персидские стихи»)، (۱۹۷۵) بود که در آن ۱۴ شعر آمده است. این اشعار درک شاعر آواری قفقازی تبار از ایران بود. بیشتر اشعارش را او به شهر شیراز و عندلیب سخنش حافظ و همچنین به خیام و شهر نیشابور اهدا کرده است: «در شیراز» («В Ширазе»)، «حافظ شیراز را ترک نکرد» («Хафиз не оставил Шираза»)، «گل‌های محمدی شیراز» («Розы Шираза») و «قدرت حافظ» («Могущество Хафиза»).

حمزه تف در شعرهای «مسجد شاه عباس در اصفهان» («Мечеть Шах-Абаса в Исфагане»)، «فارس» («Персия»)، «من در سرزمین شاهنشاهان قدم زدم» («Я ходил по земле шахиншахов»)، «شمشیر نادرشاه و رباعیات عمر خیام» («Собля Надир-шаха и рубли Омара Хайяма») و «پاسخ خیام» («Ответ Хайяма»)، به جنبه‌های دیگری از ایران می‌پردازد. شاعر آواری در اشعار خود درمقابل استاد سخن سر فرود می‌آورد و به برتری معنوی وی ایمان می‌آورد. (Дмитриев 2014, 403-405).

به نظر می‌رسد که شیراز و حافظ و همچنین خیام و شهر نیشابور بیشترین و روشن‌ترین تأثیر را در این سفرها روی شاعر آوار گذاشت. اشعار او درباره خیام عبارتند از: «بر کاغذ گلاسه زرین شرقی»، «شمشیر نادرشاه و رباعیات عمر خیام»، «پاسخ خیام» و رباعی «اگر زمانی ناگهان نقاش شوم».

از شیوه‌های مورد علاقه برخی شاعران و از ویژگی‌های برجسته شعری، تضاد و تقابل و گاهی ایجاد تردید عذاب‌دهنده در درک مفاهیم است که در خواننده دوگانگی آزردهنده-ای را ایجاد می‌کنند. تضاد و تناقض‌گویی سبب سردرگمی خواننده در درک شعر می‌شود و گاهی او را در بن‌بست درک مفاهیم قرار می‌دهد. چنین روشی در اشعار لرمانتف به کرات مشاهده می‌شود، شیوه و روشی که خوانندگان اشعار خیام را نیز به گمراهی می‌کشاند. هدف شاعر از به‌کارگیری چنین روشی این است که خواننده را وادار به تأمل در مفاهیم کند. عدم تعمق و تأمل در رباعیات خیام و وجود تضاد سبب شد تا برخی مترجمان، پژوهشگران و خوانندگان روسی معنای می، ساقی، خانقاه، پیاله و سبوی خیام را متفاوت از دیدگاه عرفانی و فلسفی او بفهمند.

والتین ژوکوفسکی از اینهمه تضاد و تقابل در اشعار خیام در شگفت بود. او می‌نویسد براساس این تضاد و نگاه نه‌چندان عمیق، می‌توان شخصیت دوگانه‌ای از خیام ارائه داد: «خداشناس واقعی - ملحد و ماتریالیست»، «دیندار - کافر»، «فیلسوف و اندیشمند واقعی - استهزاکنده عرفان»، و غیره. در ادامه می‌گوید «خیام نازک طبع است و بیشتر به امورات الهی می‌پردازد تا مادی و زمینی - او شکاک و لذت‌گرا» است. (Жуковский 1897, 325-364)

خیام با اینکه «اسرار ازل» را دانست و به حقیقت دست یافت، ولی باز شعری متناقض با شناخت معنوی خود سرود:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من / وین خط مَقْرَمَط نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت‌وگویی من و تو / چون پرده در افتد نه تو مانی و نه من!

در پرده اسرار کسی را ره نیست / زین تعبیه، جان هیچ‌کس آگه نیست
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست / می‌خور که چنین فسانه‌ها کوتاه نیست

(قنبری ۱۳۸۴، ۲۲۳)

سلطانوف در بررسی مشکلات ترجمه اشعار خیام به زبان روسی اشاره می‌کند که برخی مترجمان روسی مفاهیم فرهنگی و قومی، سیاسی-اجتماعی، استعاره‌ها و نمادهای ملی را نادیده گرفته‌اند. گاهی نیز مترجمان مجبور به توضیح واژه‌ها بودند و یا برگردان نادرستی از واژه را در ترجمه آورده‌اند. مانند واژه *ساقی* که در اشعار خیام به مفهوم پیر و گاهی خداوند است، ولی مترجم روسی معنای زمینی و فیزیکی آن را در نظر گرفته است. (Султонов и Реброва 2019, 216)

حمزه‌تف هم در اشعار مرتبط با خیام نگاه دوگانه دارد. در رباعی زیر تصویری زمینی و فیزیکی از خیام ارائه می‌دهد:

اگر زمانی ناگهان نقاش شوم،

نگاره خیام را چنین خواهم نگاشت:

در دستش جام بزرگ شراب،

زیبارویی که دلنگ و باغلاما می‌نوازد.

ولی حمزه‌تف در شعر «بر کاغذ گلاسه زرین شرقی» زمینه درونی و معنوی اشعار خیام را به تصویر کشیده است و معتقد است کسانی که جام‌های شراب خیام را سرکشیدند به حقیقت دست یافتند:

بر کاغذ گلاسه زرین شرقی

عمر خیام، ستاره‌شناس دربار

نوشت اعداد جبری،

سرشار از اندیشه متعالی،

گشت مکرم و محترم نزد ملک‌شاه.

اعداد سیریلیک، اما در هامش

بر کاغذ گلاسه زرین شرقی

جایی که رباعیات

سروده عمر خیام، می‌درخشند.

کاغذ گلاسه، مانند میز جشن،

که به راحتی سیرابتان خواهد کرد

در حاشیه‌ها جام‌های می

هرکس آنها را کامل نوشید، به حقیقت دست‌یافت.

سرانجام در همین رابطه می‌توان به نظر فروغی و غنی اشاره کرد: «کسانی که خیام را می‌خواندند دانسته و بی‌اعتقاد پنداشته‌اند در اشعار و احوال او تعمق لازم نکرده‌اند» (فروغی و غنی ۱۳۷۲، ۸). در شعر «شمشیر نادرشاه و رباعیات عمرخیام»، او خون‌ریزهای نادرشاه را مذمت می‌کند و در مقابل خیام و رباعیاتش را می‌ستاید. او معتقد است که نادرشاه ردپای خونین حتی در داغستان از خود برجای گذاشت و بهمین دلیل در خراسان سر خاک او نرفت و فقط به زیارت مزار خیام رفت، کسی که بدون او عصر زرین و شورانگیز شعر غیرممکن بود (Гамзатов, Интернет-ресурс).

۳. نتیجه‌گیری

همانطور که ملاحظه شد، اشتهار خیام در اروپا سبب شد تا خیام به روسیه هم راه پیدا کند. شهرت خیام در روسیه در دوره‌های گوناگون نه تنها افول نکرده، بلکه افزایش یافته و به دیدگاه‌های جدید دست یافته است.

شاعران، ایران‌شناسان و مترجمان روسی با اندیشه‌های متفاوت و از مکاتب گوناگون (گاهی بنیانگذاران مکاتب مانند بالمونت)، در ستایش او شعر سرودند و به ترجمه اشعارش همت گماردند. اکثر آنها به اندیشه‌های فلسفی و عرفانی خیام از طریق رباعیاتش پی برده‌اند و آن‌را منبعی برای اشباع خلاء معنوی، درک «اسرار ازل»، حل معمای «دنیای کهن» و جهان‌شناسی خود به حساب می‌آورند (گی‌اورگی ایوانف)، و مستی شراب اندیشه‌های خیام را که حقایق هستی را آشکار می‌سازد، چشیده‌اند (توراوورف) و اندیشه‌های خیام را جهانی و با نبود آثار او خود را یتیم می‌پندارند (رسول حمزه‌تف). اشعار بررسی شده در مقاله، حاکی از آن است که خیام در نزد روس‌ها ادیبی بی‌بدیل است و آثارش در هر دوره ارزش خواندن دارد و گفته‌های عرفانی و فلسفی او تأمل برانگیز هستند. خیام شاعری از «کرانه‌های زعفرانی»، به کمک فلسفه، ریاضی و نجوم درهای رازآلود و اسرارآمیز جهان هستی را در رباعیاتش به روی خوانندگان جهان، از جمله روسی گشوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه کلیه نقل قول‌ها و اشعار در متن مقاله از زبان روسی به فارسی توسط مؤلفان ایرانی مقاله انجام شده است.
۲. با توجه به اینکه حرف «ح» در زبان روسی وجود ندارد، این حرف گاهی با حرف Г (گ) روسی و گاهی هم X (خ/خا) تلفظ و آوانگاری می‌شود. تلفظ روسی اسم شاعر: رسول گامزاتوویچ گامزاتف است.
۳. این واژه را در زبان روسی به شکل чайхана (چایخانا) تلفظ و نوشته می‌شود، ولی شاعر روس آن را با تلفظ فارسی، چایخانه نوشته است.
۴. البته شاعر در شعر به جای نیشابور زادگاه خیام، به مشهد اشاره کرده است که شاید به دلیل شهرت این شهر باشد.
۵. شاعر از کلمه ترکی «آفندیم» (Эфендим/Jefendim) به معنای آقا و سرور استفاده کرده است.

کتاب‌نامه

- بهجت حمیده (۱۳۹۸)، *ارمغان شرق / ایران در آینه ادبیات آلمانی*، تهران: انتشارات بهجت.
- حدادی محمدحسین (۱۳۹۸)، *جایگاه فرهنگ و ادب ایران در ایده ادبیات جهانی گوته و روکرت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی مصطفی (۱۳۹۸)، «رباعیات خیام در انگلستان از آغاز تا عصر ویکتوریا». مجموعه مقالات کنفرانس هزاره خیام. اسپانیا. صفحات ۸۸-۸۳.
- خیام نیشابوری (۱۳۷۲)، *رباعیات حکیم خیام نیشابوری*، مصحح محمدعلی فروغی و دکتر قاسم غنی، تهران: ناشر عارف.
- قنبری محمدرضا (۱۳۸۴)، *خیام‌نامه*، تهران: انتشارات زوار.
- نجیبی فینی بهجت (۱۳۸۸)، «نگاهی به اندیشه خیام»، گلپنک، شماره پیاپی ۱۶-۱۵، تابستان و پاییز. ۱۹۶-۲۰۷.
- یحیی پور مرضیه و جان‌اله کریمی مطهر (۱۳۹۶)، «الهام‌بخشی شاعران شیراز (سعدی و حافظ) به اشعار روسی»، تهران: پژوهش زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، شماره ۴۷، صفحات ۱۸۴-۱۶۳.
- یحیی پور مرضیه و جان‌اله کریمی مطهر (۱۳۹۷)، *حافظ و شاعران روس*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یحیی پور مرضیه و جان‌اله کریمی مطهر (۱۳۹۸)، *سعدی و شاعران روس*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- Брагинский И.С. (1966), *12 миниатюр*. – М.: «Художественная литература».
- Гамзатов Р.Г., «Несколько слов об Омаре Хайяме». <http://www.rasulgamzatov.ru/stati/content/219-neskolko-slov-ob-omare-khajyame.html> (дата обращения 9.5.2020)
- Дмитриев С.Н. (2014), *Персидские напевы. От Грибоедова и Пушкина до Есенина и XXI века*. Москва: «Вече».
- Есенин С.А. (2004), *Я, Есенин Сергей: Поэзия и проза*. – М.: Изд-во «Эксмо», – 576 с., составитель А.Марченко.
- Жуковский В.А. (1897), «Омар Хайям и «странствующие» четверостишия», //Сборник статей учеников профессора барона Виктора Романовича Розена ко дню двадцатипятилетия его первой лекции, 13 ноября 1872-1897, Санкт-Петербург, с. 325-364.
- Малкович Роальд (2012), «Омар Хайям. Рубайат. Сопоставление переводов», СПб., Издательство Русской Христианской гуманитарной академии. <https://www.livelib.ru/book/1000839077-omar-hajyam-rubajyat-sopostavlenie-perevodov-omar-hajyam?es=1400266> (дата обращения 9.7.2020)
- Мальцева, Т.В. (2019), «Изображение Персии в русской документальной прозе XIX века («Путешествие в Персию» А.Д. Салтыкова)». *Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы*, 7(2), 81-97. <https://doi.org/10.29252/iarll.13.2.81>
- Синельников М.И. (2016), *Иран и персидские мотивы в стихах русских поэтов*, Москва: «Вече».
- Султонов, А., & Реброва, Н. (2019). «Проблема перевода персидско-таджикской философской лирики на русский язык». *Исследовательский Журнал Русского Языка и Литературы*, 7(2), 207-224. <https://doi.org/10.29252/iarll.13.2.207>
- Сурков А.А. (1965-1966), *Собрание сочинений в 4 томах, том третий*, Москва: «Художественная литература».
- Туроверов Н.Н. (2006), *Горечь задонской полыни...*, Поэзия, проза и публицистика, Ростов-на-Дону: ООО «Ростиздат», 416 с. С илл.
- Чалисова Н.Ю. (2016), «Как сказал Омар Хайям? (об истории русских переводов)», https://m.polit.ru/article/2016/05/27/ps_chalisova/ (дата обращения 9.7.2020).